

نگاه کارشناس

رحمن قهرمان پور کارشناس مسائل خاورمیانه در گفت‌وگو با «هم‌میهن»:

عربستان به استقلال عمل رسیده است

همچنان نفوذ خود را در میان دولت‌های عربی و به‌ویژه عربستان سعودی حفظ کرده‌اند؟

اصل این ادعا یک بحث سیاسی و تبلیغاتی بود و مبنای علمی و واقعی نداشت. تهدید ایران هرگز نمی‌تواند جایگزین تهدید اسرائیل برای جهان عرب شود. مسئله اسرائیل و اعراب یک مسئله تاریخی و ریشه‌دار است. در کشورهای عربی همواره یک نوع بدبینی و بی‌اعتمادی نسبت به آمریکا وجود داشته و دارد. در مقابل ادعای تهدیدنمایی از ایران در کشورهای عربی دودستگی وجود دارد. در بسیاری از کشورهای عربی این باور وجود دارد که مسئله ایران‌هراسی و وانمود کردن ایران به عنوان تهدیدی برای جهان عرب یک پروژه آمریکایی است. این باور باعث ایجاد شکاف در افکار عمومی در مورد ایران شده است. ممکن است که چند دولت عربی تمایل داشته‌باشند که ایران را به عنوان تهدیدی جایگزین تهدید اسرائیل معرفی کنند، ولی این مسئله نه در میان همه دولت‌های عربی فراگیر است و نه در افکار عمومی جهان عرب این امر پذیرفته است. به صورت مشخص از سال ۲۰۱۹ به این سو، عربستان و امارات متحده عربی اساساً این سیاست و این ادعا را کنار گذاشته‌اند و چنین رویکردی را در چارچوب منافع خودشان ارزیابی نمی‌کنند.

جنگ غزه تا چه اندازه بر سیاست عربستان سعودی در مورد اسرائیل و فلسطین تأثیر گذاشته است؟

بخشی از مسئله اسرائیل، مسئله داخلی خود دولت‌های عربی است. چون بسیاری از دولت‌های عربی نتوانسته‌اند از طریق توسعه اقتصادی مشروعیت به دست بیاورند، عموماً سعی می‌کنند که از طریق سیاست هویت و دشمن‌تراشی در بیرون برای خودشان مشروعیت درست کنند. رفتاری که اوج آن را در دوران جمال عبدالناصر در مصر مشاهده کردیم. مسئله فلسطین همواره در کانون سیاست هویت کشورهای عربی بوده است. از صدام حسین در دوران حاکمیت حزب بعث در عراق گرفته، تا معمر قذافی در لیبی و حافظ اسد در سوریه، برای ایجاد اتحاد در افکار عمومی کشورهای عربی به مسئله فلسطین متوسل شده‌اند. در واقع فلسطین برای بسیاری از رهبران خودکامه عربی، منبع ارزان مشروعیت تلقی می‌شود اما به مرور که در دهه‌های اخیر فرآیند ملت‌سازی در جهان عرب تقویت شده است، به تدریج شاهد کاهش اتکا به سیاست هویت هستیم. این مسئله را در مورد عربستان هم مشاهده می‌کنیم. محمد بن سلمان به دلایل مختلف نمی‌تواند بگوید که نسبت به مسئله فلسطین بی‌تفاوت است، اما چون فرآیند هویت‌یابی حکومت سعودی دیگر متکی بر مسائل ایدئولوژیک نیست و بیشتر سعی می‌کند از طریق توسعه اقتصادی و اجتماعی در داخل مشروعیت پیدا کند، در نتیجه سعی می‌کند مسئله فلسطین را به شیوه‌ای مدیریت کند که از آسیب‌های آن در امان بماند. به همین دلیل است که شرط سوم عربستان برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل، چندان شرط سخت و غیرممکنی نیست و فقط به بیانیه و ادعای پایبندی اسرائیل به تشکیل کشور فلسطین در آینده بسنده می‌کند.

دیدگاه محمد بن سلمان در مورد صلح و ثبات در خاورمیانه و آینده منطقه تا چه اندازه با دیدگاه دونالد ترامپ و بنیامین نتانیاهو همسو است؟ به هر حال بنیامین نتانیاهو مدعی شده است که قصد دارد چهره خاورمیانه را برای همیشه تغییر دهد و دونالد ترامپ هم چه در دوره نخست ریاست جمهوری و چه در دوره جدید طرح‌هایی برای تغییر ژئوپولیتیک خاورمیانه ارائه کرده است.

دیدگاه عربستان سعودی به آینده منطقه و مسئله فلسطین با آمریکا و اسرائیل مشابه نیست، اما فصل مشترک‌هایی میان آنها وجود دارد. مشخصاً مسئله ثبات منطقه‌ای هم به نفع آمریکا است و هم به نفع عربستان. ثبات در منطقه به عربستان اجازه می‌دهد که اهداف اقتصادی و سیاست خارجی‌اش را محقق کند و به آمریکا اجازه می‌دهد که از مداخله در منطقه خاورمیانه کم کند و به سراغ مهار چین برود. اما در مورد سایر موارد مانند مسئله غزه و مسئله ایران، اختلاف‌های جدی میان واشنگتن و ریاض وجود دارد. البته اختلاف عربستان و آمریکا در مورد ایران به این معنا نیست که ریاض و تهران بتوانند علیه آمریکا یا حتی اسرائیل ائتلاف کنند. اختلافات ایران و عربستان هم بسیار جدی است.

اسرائیل از پایان جنگ سرد در دهه ۱۹۹۰ تاکنون همواره طرح‌هایی برای خاورمیانه جدید داشته است. چه آرل شارون، چه اسحاق رابین و چه بنیامین نتانیاهو، چشم‌اندازهای متفاوتی برای تغییر ژئوپولیتیک در خاورمیانه داشته‌اند. اما به دلایل مختلف، از جمله کوچک بودن سرزمین اسرائیل، عدم مشروعیت بین‌المللی، اختلافات داخلی و غیره نتوانسته‌اند پروژه‌های خودشان را بدون همراهی آمریکا پیش ببرند. به همین دلیل جلب همراهی آمریکا برای اسرائیل بسیار مهم و حیاتی است.

در دوره اخیر ترامپ تاکنون طرح جامع و مشخصی در مورد خاورمیانه نداشته است و طرحی هم که در مورد غزه بیان کرده است، بسیار رویایی و غیرقابل تحقق است. ترامپ برنامه روشنی جز کاهش حضور نظامی آمریکا در منطقه برای خاورمیانه ندارد. من معتقدم که طرح ترامپ برای خاورمیانه هنوز روشن و شفاف نیست که بدانیم واکنش عربستان سعودی به آن چه خواهد بود و دوم اینکه عربستان به حدی از توانمندی و استقلال عمل رسیده است که بتواند مستقل از آمریکا دنبال اهداف خودش باشد و مجبور به بازی در زمین آمریکا نباشد.



نزدیک به یک سال و نیم پس از آغاز جنگ غزه و پس از بازگشت دونالد ترامپ به قدرت در کاخ سفید، عربستان سعودی به عنوان یکی از قدرت‌های تأثیرگذار و مهم در منطقه، می‌تواند نقش مهمی در تحولات پیش روی منطقه بازی کند. مسائلی مانند عادی‌سازی روابط عربستان و اسرائیل، پیوستن عربستان و متحدانش به کارزار فشار حداکثری علیه ایران و موضع عربستان نسبت به آینده فلسطین، از جمله سوالات بدون جواب در مورد سیاست‌های پیش روی محمد بن سلمان، ولیعهد و حاکم بالفعل سعودی محسوب می‌شوند. **رحمن قهرمان پور، کارشناس مسائل خاورمیانه معتقد است که سیاست خارجی عربستان سعودی نسبت به دوره نخست ریاست جمهوری دونالد ترامپ دچار تحول اساسی شده است و در این دوره محمد بن سلمان، مستقل‌تر از گذشته در قبال مسائل منطقه موضع‌گیری خواهد کرد. در ادامه متن کامل گفت‌وگو «هم‌میهن» را با رحمن قهرمان پور، کارشناس مسائل خاورمیانه مطالعه می‌کنید.**

عربستان سعودی در دوره نخست ریاست جمهوری ترامپ از سیاست فشار حداکثری حمایت می‌کرد. فکر می‌کنید در دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ، باز هم رویکرد عربستان سعودی مانند گذشته است و حاضر به همکاری با آمریکا برای فشار بر ایران است؟

سیاست خارجی عربستان، پس از حملات ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۹ به تاسیسات نفتی آرامکو شاهد تحولات اساسی بود. عربستان به این جمع‌بندی رسیده است که با روش تهاجمی که در گذشته در منطقه در پیش گرفته بود، نمی‌تواند به اهداف مورد نظر خودش برسد. در مورد انگیزه‌های این تحول دو دیدگاه وجود دارد. عده‌ای معتقدند که این چرخش ناشی از ضرورت‌های مسئله جانشینی در پادشاهی سعودی است و محمد بن سلمان به دنبال این است که فرآیند جانشینی در محیطی آرام و بدون تنش اتفاق بیفتد. اما دیدگاه این است که محمد بن سلمان برای اجرای طرح اقتصادی و اجتماعی بلندپروازانه خود در قالب چشم‌انداز ۲۰۳۰ نیازمند این است که منابع محدود مالی و اقتصادی کشور را جهت سرمایه‌گذاری در داخل کشور و خارج از کشور حفظ کند. برنامه بن سلمان این است که اقتصاد عربستان سعودی را از یک اقتصاد متکی به نفت به یک اقتصاد متکی به صنعت و فناوری و مستقل از نفت تبدیل کند.

به نظر می‌رسد که عربستان سعودی تمایلی به درگیر شدن در منازعه‌های منطقه‌ای ندارد. هر چند نمی‌توان ادعا کرد که ریاض با هرگونه منازعه‌ای مخالف است، ولی می‌توان با اطمینان قابل توجهی گفت که عربستان تمایلی به درگیری مستقیم، به‌ویژه طولانی‌مدت در منازعه‌ها ندارد. اما در عین حال عربستان از تضعیف رقبای منطقه‌ای خود استقبال می‌کند. در واقع عربستان سعودی نه علاقه‌مند است که وارد منازعه جدی با ایران بشود و نه از مشارکت درگیری‌های دیگران با ایران حمایت می‌کند. البته در چارچوب، عربستان سعودی مانع درگیری دیگران با ایران هم نخواهد شد و اگر چنین شرایطی پیش بیاید، ترجیح می‌دهد کناری بنشیند و شاهد تضعیف ایران باشد.

دولت ایالات متحده آمریکا تلاش زیادی در سال‌های گذشته انجام داد تا عربستان سعودی را به عادی‌سازی روابط با اسرائیل راضی کند. فکر می‌کنید تحولات ۱۶ ماه گذشته خاورمیانه و جنگ غزه چه تأثیری بر رویکرد عربستان در قبال فرآیند عادی‌سازی روابط و به رسمیت شناختن اسرائیل بر جای گذاشته باشد؟

در دوره نخست ریاست جمهوری دونالد ترامپ مقدماتی برای مذاکرات عادی‌سازی روابط عربستان سعودی و اسرائیل آماده شد و وقتی جو بایدن به مقام ریاست جمهوری رسید، این مذاکرات پیشرفت زیادی کرد. عربستان دو خواسته و شرط اصلی برای این کار مطرح کرده است. نخست همکاری آمریکا در برنامه هسته‌ای عربستان سعودی و دوم رسیدن به یک معاهده دفاعی متقابل با آمریکا که به صورت دوجزبی در آمریکا تصویب شود. بعد از ۷ اکتبر ریاض یک شرط جدید را اضافه کرده است که پذیرش راهکار دودولتی توسط اسرائیل است. البته شرط سوم عربستان تا حدودی مهم است. گزارش‌ها حاکی از این است که ریاض پذیرفته است که حتی اگر اسرائیل حاضر به صدور بیانیه‌ای شود که پایبندی اسرائیل را به رسیدن به یک راهکار دودولتی نشان دهد، رضایت عربستان جلب می‌شود. در واقع تشکیل کشور فلسطینی از سوی ریاض به عنوان پیش‌شرط عادی‌سازی مطرح نشده است. صرف وجود این شرط به این دلیل است که عربستان همواره تلاش کرده خود را به عنوان رهبر جهان اسلام مطرح کند. امروز عربستان موقعیتی خوبی در جهان عرب دارد و جایگزین مصر شده است و نفوذ قابل توجهی در اتحادیه عرب، سازمان همکاری اسلامی و شورای همکاری خلیج فارس دارد. بیان این شرط با این انگیزه است که پس از جنگ غزه، ریاض وجهه و اعتبار خود را به‌عنوان یک رهبر عربی حفظ کرد. ولی دو شرط اصلی عربستان جدی‌تر هستند و مشخص نیست که آمریکا تا چه اندازه آمادگی داشته باشد که این خواسته‌ها را برآورده کند.

در سال‌های گذشته اینگونه ادعا می‌شد که ایران جای اسرائیل را به عنوان تهدید اصلی جهان عرب گرفته است و کشورهای عربی باید با اسرائیل برای مقابله با ایران همکاری کنند. به اعتقاد شما این تبلیغات بعد از جنگ غزه تا چه اندازه

اقتصاد این کشور تقویت شود. بازگشت ترامپ به سیاست فشار حداکثری باید این نکته را در نظر داشته‌باشد که بنیان‌های ائتلاف ضدایرانی در منطقه که در سال ۲۰۱۶ وجود داشت، ممکن است با عملکرد دولت‌های ترامپ و بایدن، کاملاً از بین رفته‌باشد. «آندریاس کریگ هم معتقد است: «تنها متحد آمریکا در سیاست فشار حداکثری در این دوره، فقط اسرائیل خواهد بود.»

▼ اثر ۱۷ اکتبر

تحولات ۱۶ ماه گذشته در منطقه باعث شده است تا بدبینی کشورهای عربی منطقه به ایالات متحده آمریکا نسبت به گذشته بیشتر شود. حمایت قاطع آمریکا از اسرائیل در جنگ غزه با واکنش منفی افکار عمومی کشورهای عربی منطقه مواجه شد. از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ عربستان سعودی به وضوح مشاهده کرد که حمایت‌هایی که آمریکا از عربستان دریغ کرده بود، چه ساده در اختیار اسرائیل قرار می‌گیرد. این رویدادها به محمد بن سلمان ثابت کرد که نمی‌تواند تمام تخم‌مرغ‌هایش را در سبد ترامپ بگذارد. دبلیو تلگراف به نقل از یک دیپلمات غربی می‌نویسد که دونالد ترامپ برای اجرای سیاست فشار حداکثری علیه ایران، دیگر نمی‌تواند مانند گذشته به حمایت کشورهای منطقه تکیه کند. این دیپلمات غربی به دبلیو تلگراف می‌گوید: «فکر می‌کنم آنچه باعث تردید در دولت‌های خلیج فارس می‌شود این است که بسیاری از منصوبان ترامپ بیش از آنکه طرفدار سیاست اول آمریکا باشند، هوادار سیاست اول اسرائیل هستند.» به‌نوشته دبلیو تلگراف، برای دولت‌های عربی منطقه بیش از آنکه نگران سرنوشته مردم فلسطین باشند، نگرانی از حمله گسترده اسرائیل علیه ایران است. در طول سال‌های اخیر قدرت‌های عربی تلاش کرده‌اند تا با حمایت از برقراری ثبات در منطقه برنامه‌های بلندپروازانه اقتصادی خود را پیش ببرند. چشم‌انداز ۲۰۳۰ محمد بن سلمان برای عربستان سعودی، نمونه اصلی این تلاش‌ها است. جنگ گسترده در منطقه می‌تواند بسیاری از برنامه‌های اقتصادی را با یگانگی کند، هزینه‌ها را بار دیگر معطوف به بودجه دفاعی و نظامی کند و سرمایه‌گذاران بین‌المللی را از منطقه فراری دهد.

▼ علقه‌های مالی و تجاری

برای عربستان سعودی و متحدان منطقه‌ای‌اش، بازگشت دونالد ترامپ به قدرت یک فرصت محسوب می‌شود. بسیاری از دولت‌های جنوب خلیج فارس روابط مالی و تجاری گسترده‌ای با ترامپ و برخی از منصوبان او در دولت دارند. این دولت‌ها حتی بعد از شکست ترامپ در انتخابات ۲۰۲۰ باز هم به روابط تجاری به موسسات تجاری وابسته به او ادامه دادند. شش ماه بعد از شکست ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری، محمد بن سلمان سرمایه‌گذاری یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلاری در یک صندوق سرمایه‌گذاری تأسیس شده توسط جارد کوشنر، داماد دونالد ترامپ انجام داد. ساخت و ساز برج ترامپ در دبی، شامل یک هتل و مجتمع مسکونی به‌زودی در دبی آغاز می‌شود. یک برج ترامپ دیگر قرار است در شهر جدّه عربستان سعودی ساخته شود و مجتمع بزرگ ترامپ اینترنشنال در عمان قرار است تا سال ۲۰۲۸ افتتاح شود. استیون ویتکاف، فرستاده ویژه ترامپ در امور خاورمیانه هم‌بدهستان‌های مالی گسترده‌ای با قطرری‌ها دارد. در عین حال بی‌توجهی کامل ترامپ به مسائل حقوق بشری باعث می‌شود که رهبران دولت‌های امارات متحده عربی، بحرین، مصر و عربستان سعودی او را کاملاً به‌بایدن ترجیح دهند.

تبدیلی وجود ندارد که محمد بن سلمان رویکرد معامله‌گرانه و تجاری دونالد ترامپ را در سیاست خارجی بیشتر از رویکردهای مبتنی بر اصول و قواعد دولت‌های متعارف در واشنگتن می‌پسندد. اما ولیعهد سعودی با کسب تجربه بیشتر و پخته‌تر شدن در سیاست، دریافته است که به ازای هر آنچه در معامله با ترامپ واگذار می‌کند باید امتیازهایی پایدار و ماندگار دریافت کند. عربستان سعودی در طول چهار سال گذشته در مذاکره با آمریکا در مورد توافق عادی‌سازی روابط با اسرائیل به دنبال تضمین‌های امنیتی و معاهده رسمی دفاع متقابل بوده است. تجربه بی‌میلی واشنگتن به مداخله نظامی به نفع عربستان سعودی پس از حملات ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۹، به بن سلمان ثابت کرد که در غیاب تضمین‌های عینی و معاهده الزام‌آور، هر چقدر هم که روابط او با واشنگتن نزدیک و دوستانه باشد، ایالات متحده آمریکا حاضر به فدا کردن منافع خود برای عربستان نیست. این باور زمانی تقویت شد که پس از ۷ اکتبر، عربستان سعودی به وضوح مشاهده کرد که ایالات متحده آمریکا تمام توان، حیثیت و منافع خود را برای دفاع از اسرائیل قربانی می‌کند، حتی اگر معاهده رسمی میان اسرائیل و آمریکا وجود نداشته‌باشد. محمد بن سلمان پس از وقایع ۷ اکتبر دریافت که تنها رقیب قدرت عربستان در منطقه، ایران و محور ترکیه - قطر نیستند، بلکه اسرائیل رقیبی خطرناک و آماده به رزم است که از حمایت کامل و بدون قید شرط ایالات متحده آمریکا در هر اقدامی که تمایل داشته‌باشد، برخوردار است. به همین دلیل سیاستمداران سعودی می‌دانند که حتی تضمین‌های امنیتی و دفاعی ایالات متحده آمریکا هم وقتی در معرض تعارض منافع ریاض و اسرائیل قرار بگیرند، معنای خود را از دست خواهند داد.

تجربه وقایع ۵ سال گذشته از سپتامبر ۲۰۱۹ تا به امروز باعث می‌شود که محمد بن سلمان محتاطانه‌تر از گذشته در مورد رقابت‌های منطقه‌ای تصمیم بگیرد. هر چند هنوز ایران و محور قطر-ترکیه رقیب عربستان در منطقه محسوب می‌شوند، اما رابطه نزدیک و دوستانه با این دو رقیب از یک طرف تهدید آنها را کاهش می‌دهد و از سوی دیگری برای سیاست خارجی عربستان سعودی است تا در مذاکره و معامله با ترامپ دست پرتی داشته‌باشد.

دیپلمات‌ها



مذاکره با اروپا در زانو

کاظم غریب‌آبادی، معاون حقوقی و بین‌المللی وزارت امور خارجه در شبکه ایکس نوشت: در حاشیه سفر وزیر امور خارجه به ژنو برای شرکت در نشست عالی‌رتبه کنفرانس خلع سلاح و شورای حقوق بشر، دور جدیدی از گفت‌وگوهای سازنده با مدیران سیاسی سه کشور اروپایی داشتیم. ما در خصوص موضوعات هسته‌ای و رفع تحریم به تبادل نظر پرداختیم. تمامی طرف‌ها بر تعهد خود بر یافتن یک راه‌حل دیپلماتیک و مذاکره شده، تأکید کردند. توافق شد که گفت‌وگوها ادامه یابد. سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه روز دوشنبه ۶ اسفند ۱۴۰۳ به منظور شرکت و سخنرانی در نشست عالی‌رتبه کنفرانس خلع سلاح وینچاه و هشتمین نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد به ژنو سفر کرده و این دیدار میان معاون حقوقی و بین‌الملل ایران و نمایندگان اروپایی در حاشیه این اجلاس‌ها برگزار شد.

ادامه از صفحه اول

در حقیقت طیف حامی راستگرایان افراطی اسرائیل در حزب جمهوری‌خواه آمریکا، بر این باور بودند که واشینگتن نباید خود را در صف مقدم دفاع از اوکراین قرار دهد و یا این جنگ را چنان بزرگ ببیند که دیگر «تهدیدهای جهانی» را تحت‌الشعاع قرار دهد. به‌زعم این طیف، مهم‌ترین «تهدیده»، جمهوری اسلامی و گروه‌های متحده آن در خاورمیانه بودند و به همین جهت لازم بود که کاخ سفید به هزینه و خرج اوکراین، با کاخ کرملین مدارا کند و در عوض، پوتین را برای کمک به خنثی‌سازی «تهدید» جمهوری اسلامی و گروه‌های متحدش علیه اسرائیل، ترغیب کند.

دولت مموکرات بایدن گوش شنوایی برای این نوع حرف‌ها نداشته و بنا بر اندیشه گرفتن آنها، عمل‌آه‌بری غرب برای کمک به اوکراین و مبارزه با روسیه را به دست گرفت. در مقابل، روسیه هم به جمهوری اسلامی نزدیک شد و کوشید تا آن را متحد نزدیک و منبع دریافت تسلیحات تهاجمی خود به خاک اوکراین نشان دهد.

با ورود ترامپ به کاخ سفید، ظاهر آن‌قشه جمع حامی راست افراطی اسرائیل در آمریکا که مثلاً جیمسون گرینیلات، جارد کوشنر و دیوید فریدمن آنها را نمایندگان می‌کند، در دستور کار دولت ترامپ قرار گرفته است. این سه بهودی ارتدوکس، نقش مهمی در شکل‌گیری «پیمان ابراهیم» بازی کردند و تدوین‌کنندگان طرح صلح موسوم به «معامله قرن» بودند.

بعد از گذشت چهار سال از آن تاریخ در واقع این طیف، به دنبال عملیات ۷ اکتبر و پیامدهای آن در منطقه، نگاه خود را به خاورمیانه بسیار سخت‌تر کرده و با رها کردن «معامله قرن» در پی حذف مسئله فلسطین از معادله خاورمیانه و همین‌طور رفع فوری تمام نگرانی‌های اسرائیل از جانب جمهوری اسلامی به هر وسیله ممکن است.

طرح ترامپ برای خروج فلسطینی‌ها از نوار غزه و تملک آن از سوی آمریکا در کنار زرمه‌هایی برای الحاق بخش بزرگی از کرانه باختری به اسرائیل، خود گواه عدول طراحان معامله قرن از این طرح است. اصرار این طیف بر حمله نظامی سریع به تاسیسات اتمی ایران نیز تندتر شدن مواضع آنها را نسبت به آنچه «تهدید اتمی» جمهوری اسلامی می‌نامند، به‌نمایش می‌گذارد.

ظواهری ترامپ، برای اجرای این نقشه‌ها، همراهی و کمک روسیه را ضروری می‌داند و به همین دلیل با کمک به پوتین برای خروج از باتلاق جنگ اوکراین، همراهی او در این دوزمینه را طلب می‌کند.

روسیه به طور سنتی همواره حامی پروپاقرص تشکیل کشور مستقل فلسطینی در مرزهای پیش از جنگ ژون ۱۹۶۷ بوده است، اما به‌رغم این، در هفته‌های اخیر کوچکترین انتقادی از نقشه ترامپ برای تسلط بر نوار غزه به عمل نیاورده است. در این مورد یک مقام روس تنها به بیان این نکته بسنده کرده است که طرح ترامپ نیاز به افشای جزئیات آن دارد!

در مورد ایران اماروسیه‌گر خود را سخت‌تر می‌بیند. شاید کاخ سفید به اشاره دولت پوتین، برای حل اختلافات ایران و آمریکا به‌خصوص در حوزه اتمی، پیشنهاد مذاکره با تهران داده است. احتمالاً روس‌ها بر این باورند که اگر راه مذاکرات مستقیم ایران و آمریکا گشوده شود، آنها می‌توانند در نقش یک «میانجیگر» به حل و فصل ماجرا کمک کنند. اگر چنین کاری ممکن نباشد، آنان به احتمال زیادی خود را از این ماجرا پس خواهند کشید و بالاگرفتن منازعه بی‌طرف خواهند ماند.

به هر حال در این مرحله از تحولات، به نظر می‌رسد که توصیه لاوروف به مقام‌های ایرانی گشودن مسیر مذاکره با آمریکا نشان دادن انعطاف برای دستیابی به توافق باشد. آیا چنین توصیه احتمالی در تهران گوش شنوایی پیدا خواهد کرد؟ هر نوع پاسخ بله یا خیر به این پرسش، تبعات درازدامن و تکان‌دهنده‌ای به دنبال خواهد داشت!